

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۲۴
تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۱۵

فصل نامه علمی - تخصصی عصر آدینه
سال نهم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۵

رمزگشایی از پدیده قهرمانان خون آشام در سینمای آخرالزمانی مسیحیت صهیونیست (مطالعه موردی مجموعه فیلم های گرگ و میش)

معصومه اسماعیلی^۱

چکیده

مسیحیت صهیونیست در سناریویی جدید در حال تصویرسازی نوینی از جهان پیش از ظهور است. در دنیای آخرالزمان، یهودیان در حال مهاجرت به سرزمین موعود و بازپس گیری آن بوده و برای این اقدام ناچار به ستیزهای خونین خواهند بود. اما جهان از موجود شرور و خونریز بیزار است از این رو باید چاره ای اندیشید تا ریختن خون انسان ها با شرارت یکسان پنداشته نشود. خون آشام که در تمام فیلم های هالیوودی موجودی شرور، درنده، بد صورت و زشت سیرت بود به یکباره در مجموعه فیلم های گرگ و میش تبدیل به موجودی ناجی، زیبا، توانگر، عاشق و محبوب شد. تصویرسازی موجود خونریزی که به مکیدن خون مشغول بود به صورت موجودی محبوب این نتیجه را در ذهن مخاطب می نشانند که خون خواری با شرارت و بد ذات بودن نسبت مستقیم ندارد بلکه گاه اجبار زمانه است. با این نتیجه گیری صهیونیست ها می توانند هم به ریختن خون انسان ها مشغول باشند و هم وجهه مثبت خود را حفظ کنند تا دنیای پیش از ظهور را برای واپسین ناجی مهیا سازند. حال سؤال مقاله این است که هدف هالیوود از

۱. عضو هیأت علمی گروه شیعه شناسی دانشگاه هدی (masomehesmaeeli@yahoo.com).

این چرخش آشکار در تعریف خون آشام چه بوده و مناسبت این فیلم با اهداف نظام صهیونیستی در تصویر دنیای پیش از ظهور چیست؟

واژگان کلیدی

خوناشام، مسیحیت صهیونیست، آخرالزمان، منجی، قهرمان.

مقدمه

موجودی به نام خون آشام در سینمای آمریکا روز بروز در حال شخصیت پردازی و معرفی عمیق در جامعه است اما نوع نگاه سینمای هالیوود به این موجود و چرخش دیدگاه سینمایی در خصوص او سؤال برانگیز است. مجموعه فیلم های گرگ و میش در چرخشی آشکار از موجود درنده ای به نام خون آشام، عاشق پیشه ای منجی ساخته اند. این مقاله در صدد رمزگشایی از این مسئله است. مجموعه فیلم های گرگ و میش ساخته شرکت سامیت انترتینمنت^۱ یک شرکت آمریکایی تولید فیلم است که در سال ۱۹۹۱ در یونیورسال سیتی، کالیفرنیا تاسیس شد. این شرکت قبل از ساخت مجموعه گرگ و میش تجربه ساخت فیلم های منجی گرایانه و آخرالزمانی را داشته لذا از سر تصادف و داستان پردازی به این مجموعه نیاندیشیده است. فیلم های منجی گرایانه یا آخرالزمانی چون پیشگویی^۲، رد^۳، فیلم ماورایی کد منبع^۴ از محصولات

1. Summit Entertainment

۲. پیشگویی به انگلیسی معادل (Knowing) داستان یک آینده نگری از دختری مرموز است که پنجاه سال بعد تحقق می یابد. در سال ۱۹۵۹، در مراسم بازگشایی یک دبستان در ایالت ماساچوست، دانش آموزان، نقاشی هایی حاوی ایده ها و آرزوهایشان برای پنجاه سال آینده ی انسان ها بر روی کاغذ می کشند و آنها را درون یک کیسول زمان زیر خاک دفن می کنند. در میان آنان دختری با نگرانی بر گه ای قرار می دهد که فقط حاوی یک رشته اعداد مرموز است. اکنون (۲۰۰۹) و بعد از پنجاه سال، کیسول را از درون خاک بیرون می آورند و پنجاهمین سالگرد تأسیس مدرسه را جشن می گیرند. پروفیسور کستلر، با دقت آن اعداد به ظاهر نامفهوم را بررسی می کند و متوجه پیش بینی واقعه ای می شود که اکنون در حال وقوع است.

۳. رد به انگلیسی (Red) یک اثر منجی گرایانه است فرانک موسس بروس ویلیس، مأمور سیا بوده و الان در خطر است. پس از تحقیق می فهمد گروهی که به دنبال او هستند چندی قبل یک خبرنگار را کشته اند، او می فهمد این خبرنگار بر روی عملیاتی که سال ها قبل در گواتمالا انجام داده کار می کرده و تمام کسانی که در این عملیات شرکت داشته اند کشته می شوند او می فهمد معاون کنونی رئیس جمهور گذشته در این عملیات شرکت داشته و حالا می خواهد کاندید ریاست جمهوری شود و برای همین می خواهد تا مدارک حضور خود را پاک کند. از همین رو فرانک تصمیم می گیرد تا با گروهی از کارکنان بازنشسته سیا جلوی معاون رئیس جمهور را بگیرد و به نجات کشور و مردم از او برمی خیزد.

۴. کد منبع به انگلیسی (Source Code) در مورد مردی به نام جک جیلینتال است که در قطار ناگهان به هوش می آید و خود را در بین جمعیت می بیند. بلافاصله بعد از به هوش آمدن وی، زنی به نام کریستینا شروع به صحبت با او می کند و به نظر می رسد که او را به خوبی می شناسد اما مرد نمی تواند رابطه اش با زن را به خاطر بیاورد. چند لحظه بعد قطار

این شرکت است.

مجموعه گرگ و میش نیز به عنوان محصول پرفروش این شرکت از زمانی به همین نام نشأت گرفته است. استفانی می‌ر،^۱ نویسنده و تهیه کننده آمریکایی خالق این آثار است. او بعد از فارغ التحصیلی در رشته ادبیات انگلیسی از دانشگاه بریگم یانگ^۲ در سال ۱۹۹۷، تصمیم گرفت به عنوان یک خانم خانه دار به بزرگ کردن فرزندان پرداخته و در این پوشش به خلق این اثر پرداخت. توجه به دانشگاه محل تحصیل او رمزگشای حقایق جدی و مهمی خواهد بود. دانشگاه بریگم یانگ یک دانشگاه خصوصی پژوهش محور است که در پروو، ایالت یوتا واقع شده است. این دانشگاه در مالکیت و بهره برداری کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان است که بزرگ ترین دانشگاه مذهبی و سومین دانشگاه بزرگ خصوصی در ایالات متحده آمریکا است. نکته مهم این که بیش از ۹۹ درصد جمعیت دانشجویی این دانشگاه اعضای کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان هستند. این دانشگاه ارتباط عمیقی با نظام صهیونیستی دارد و در سال ۱۹۸۹ میلادی شعبه خارجی خود را بر روی کوه اسکوپوس در اورشلیم، اسرائیل، افتتاح کرد. حال فارغ التحصیل این دانشگاه با شرکت سامیت انترتینمنت که شرکتی ماورایی ساز است یکدیگر را یافته و محصول آن فیلم های گرگ و میش است. در حقیقت می توان گفت مجموعه گرگ و میش محصول شرکتی ماورایی ساز و پدیده دست مسیحیت صهیونیست است. دقت در داده های فوق بالاخص دانشگاه محل تحصیل نویسنده کتاب، این فرضیه را به خوبی اثبات می کند.

تبارشناسی مسیحیت صهیونیستی

مسیحیت به سه شاخه کاملاً جدا یعنی کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان تقسیم می شود که مذهب پروتستان بر پایه اندیشه مارتین لوتر آلمانی و ژان کالون انگلیسی شکل گرفته است. (هاوری، ۱۳۷۸: ۵۷-۳۸) مسیحیت صهیونیستی به عنوان جنبشی

منفجر می شود و ناگهان مرد از خواب بلند می شود. ما متوجه می شویم کسی که در آن لحظه در قطار به هوش آمده بود در واقع کاپیتان کالتر استیونز بود. کالتر یک سرباز آمریکایی است که با استفاده از تکنولوژی ای بی به نام کد منبع، می تواند در آخرین دقایق زندگی افراد وارد شود. حالا کاپیتان کالتر قرار است با این تکنولوژی، به محل بمب گذاری فرستاده شود و عامل انفجار را بیابد.

1. Stephenie Meyer

2. Brigham Young University

برخاسته از مسیحیت پروتستان معجونی از مسیحیت و صهیونیسم و یک اندیشه در جهت موعودگرایی مسیحی و یهودی است. (کوهن، ۱۳۶۹: ۵۳-۵۰) واژه صهیون که مسیحیت صهیونیستی را پوشش می دهد گاه نزد یهودیان به معنای شهر برگزیده خداوند و شهر مقدس آسمانی به کار می رود ولی در متون دینی یهود، اشاره به آرمان و آرزوی ملت یهود برای بازگشت به سرزمین داوود و سلیمان و تجدید دولت یهود دارد (شیرودی، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۷) و صهیونیسم به نهضتی گفته می شود که خواهان مهاجرت و بازگشت یهودیان به ارض موعود و تشکیل دولت یهود است. (المسیری، ۱۳۷۴: ۷)

انتشار کتابی از لوتر به نام «مسیح، یک یهودی زاده بود» (چاپ ۱۵۲۳) که در آن یهودیان خویشاوندان عیسی مسیح معرفی شده اند، سبب گردید برخی، پروتستانیسم را مسیحیتی بدانند که بر زیرساختی یهودی شکل گرفته است (هلال، ۱۳۸۲: ۲۱) حدود صد سال پس از لوتر، فرقه پیوریتن کالونی، به عنوان یک فرقه پروتستانی با سرنگونی پادشاه انگلیس توسط کرامول، در این کشور قدرت گرفت. در آن زمان بود که آنها اعلام کردند حضور یهودیان در فلسطین، مقدمه دومین ظهور مسیح است. کتاب دو سفر به قدس، نوشته ناتانیل کروچ مسیحی (انتشار ۱۷۰۴) تنها راه تبدیل سرزمین مقدس (فلسطین) از وضعیت بیابانی به سرزمین شیرو عسل وعده شده توراتی را، بازپس گیری آن توسط یهودیان می دانست. (همان: ۲۵) لرد شافتسبری از رجال انگلیسی در ۱۸۳۹ نوشت: «زمان انتظار دومین ظهور مسیح، تنها وقتی به پایان می رسد که یهودیان در فلسطین گرد هم آیند.» همچنین ویلیام بلاکستون که به پدر صهیونیسم مسیحی امریکا مشهور است، از دولت امریکا خواسته بود دولت اسرائیل را در فلسطین تشکیل دهد. (شیرودی، ۱۳۸۲: ۳۹) سال ۱۹۴۸ نقطه آغازین قوام یابی اندیشه مسیحیت صهیونیستی است، چراکه در این سال دو پیش بینی این نظریه، یعنی مهاجرت یهودیان به ارض موعود و تشکیل دولت یهودی توسط یهودیان مهاجر، تحقق یافتند. (نصیر صاحب خلق، ۱۳۸۲: ۲۱) از جنگ ۱۹۶۷ به بعد، پروتستان به علت همدردی با فلسطین، از صهیونیست ها دور شد که این خلأ توسط مسیحیان بنیادگرا، مبلغان انجیل (مسیحیان صهیونیست) پُر گردید. (هالسل، ۱۳۷۷: ۲۵۶ و ۲۳۴)

مهم ترین ویژگی مسیحیت صهیونیستی حمایت از بازگشت یهودیان به سرزمین موعود و تاسیس یک دولت یهودی است چراکه تشکیل دولت یهودی زمینه ساز بازگشت

مجدد مسیح است. بنابراین، بر پایه این تفکر، تاسیس دولت یهودی، زمینه‌ساز ظهور مسیح و در نتیجه خواست مسیح است و این مسئله این اندیشه را القای می‌کند که اقدامات دولت اسرائیل از سوی مسیح طراحی شده است. مسیحیت صهیونیستی با هرگونه میانه‌روی و مذاکرات صلح که تحقق اسرائیل بزرگ را به تعویق اندازد، مخالف است. هزاره‌گرایی به معنای پیش‌بینی وقوع تمام حوادث آخرالزمان در آغاز هزاره سوم میلادی از جمله نظریات مسیحیت صهیونیستی است؛ چرا که در کتاب مقدس (تورات) بر وقوع جنگ آرماگدون در هزاره سوم اشاره شده و یا حداقل باید گفت چنین تفسیری از آن به عمل آمده است. (کارگر، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۱۰۰)

مسیحیان صهیونیست، با مقابله با افکار ضدیهودی، مخالفت با مقامات یهودی میانه‌روی اسرائیلی که طرفدار روش مصالحه‌جویانه حل بحران خاورمیانه هستند و نیز آخرالزمان‌شناسی از کتاب مقدس، تعصب ویژه‌ای به صهیونیسم نشان می‌دهند. تعصب این مسیحیان، بیش از صهیونیست‌های مقیم اسرائیل و آمریکا است. (فهم‌دانش، ۱۳۸۲: ۴۵) مطابق اعتقادات مسیحیان صهیونیست، باید یهودیان از سراسر جهان، به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا فرات به وجود آید. همچنین یهودیان باید مسجدالاقصی و نیز مسجد قبة الصخره در بیت‌المقدس را منهدم کنند و به جای آن، معبد بزرگ یهودیان را بنا نهند در این روز جنگ نهایی مقدس یا آرماگدون به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز شده و در این جنگ، تمام جهان نابود خواهد شد سپس موعود، حکومت جهانی خود را با مرکزیت بیت‌المقدس برپا می‌کند. (ضابط، ۱۳۸۳: ۳۱) این افراد در اعتقاد خود متعصب هستند و تفکر بسیار نزدیکی به یهودیان صهیونیست دارند. فعالیت این گروه پس از جنگ جهانی دوم گسترش یافت؛ حرمت نجات غیریهودی از مرگ، وجوب قتل آنها، جواز غصب و دزدیدن مال غیر اسرائیلی بر اسرائیلی‌ها، همه از باورمندی صهیونیست‌های مسیحی است. گروه‌های مسیحی مذکور، یهودیان را تنها «بندگان برگزیده خداوند» قلمداد نموده و اعتقاد دارند که خداوند سعادت دنیا را به یهودیان و سعادت اخروی را نیز به آنها (گروه‌های مسیحی) عطا خواهد نمود؛ وجود مسیحیت صهیونیست در آمریکا و کار پردامنه این گروه نشان از چتر وسیع یهود صهیونیست بر تفکرات مسیحیان آمریکا و به چنگ درآوردن دین و اعتقاد ایشان دارد. چنان‌که آنروی،

روزنامه نگار و نویسنده اسرائیلی، معتقد است:

امریکا جهان را تحت تاثیر قرار داده، و یهودیان امریکا را (ماضی، ۱۳۸۱: ۲۰۳).

خوانش مختارانه و گزینشی متن مقدس امکان چنین هم‌آوایی میان یهودیان و مسیحیان و زاده شدن فرزندی مشترک و البته در خدمت صهیونیست را موجب شده است. مثلاً جنبش صهیونیسم مسیحی، خود را قوم برگزیده دانسته و برای خویش تبار الهی قائل است. حال با خوانشی گزینشی از این اعتقاد، می‌تواند با تبار الهی کاری نداشته و تنها روی بخش قوم برگزیده بودن تمرکز کند. باور دیگر، باور به الهی بودن روح یهود و شیطانی و حیوانی بودن روح غیر یهود، برتر بودن یهودی از فرشتگان، مستحق بودن غیر یهودی به مرگ است (کریمی‌نیا، ۱۳۸۳: ۷۵۵، ۷۴) که اگر در این میان نیز گزینشی عمل کنند نتیجه این می‌شود که انسان‌های غیر یهودی دارای روح غیر الهی بوده و مستحق مرگند. آنها معتقدند که مالک بهشتند و اگر به دوزخ هم بروند تنها درنگ کوتاهی در آنجا خواهند داشت.

﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۱۱۱-۱۱۲)؛

آنها گفتند: «هیچ کس، جز یهود یا نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد». این آرزوی آنهاست. بگو: «اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید» آری، کسی که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرُّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (آل عمران: ۲۴)؛

این عمل آنها برای آن است که می‌گفتند: «آتش [دوزخ] جز چند روزی به ما نمی‌رسد. این دروغی که به خدا بسته بودند آنها را در دین‌شان مغرور ساخت.

مسیحیت صهیونیست در حال آماده کردن دنیای پیش از ظهور است تا به آرمان شهر موعود برسد. آرمان شهر منجی بسته به هر دین و نوع نگاه تغییر می‌یابد قطعاً از دوران باستان تا عصر فرامدرن این مفهوم در دست تغییر است. موعودگرایی، آموزه‌ای است که در تمام ادیان توحیدی و غیر توحیدی وجود داشته و با طلب فطری انسان به کمال گرایی و رسیدن به نجات و آرمان شهر پراز عدل و داد موافقت کامل دارد در این میان قدرتهای

مختلف نیز این نیاز را درک کرده و سعی در مصادره آن به نفع خود دارند و بهترین استفاده برای ایشان توان همساز کردن این اندیشه در توجیه اعمال سیاسی است لذا قطعاً بهتر است این اندیشه طوری تعریف شود که بتواند در خدمت قرار گیرد. جنبش صهیونیسم مسیحی به موعودگرایی نگاهی جدی دارد و آن را در قالب دکترین به کار می‌گیرد. این نظام در حال ساختن دنیای پیش از ظهور برای حضور منجی نهایی است و برای آماده کردن چنین جهانی باید سرزمین مورد ادعای خود را پس گرفته و مسجدالاقصی را منهدم سازد. چراکه در غیر این صورت زمینه برای ظهور منجی آماده نخواهد شد. این مسیر نیز بی‌تردید آمیخته با ریختن خون است.

این نظام به جدیت با خون سروکار دارد و در پی نفی این ادعا نیز نیست لذا باید بدن‌بال را همی باشد که مکیدن خون انسان‌ها و شرور بودن لازم ملزوم یکدیگر نباشند. نظام صهیونیستی از یک سو باید بجنگد و خون افراد زیادی را برای رسیدن به هدف خویش بریزد اما از سوی دیگر ریختن خون انسان‌ها و وجهه جهانی او را خدشه دار ساخته و این نظام را نظامی شرور و خون‌خوار جلوه‌گر می‌سازد. حال راه حل چیست؟ شاید او بتواند میان دو نقیض جمع کند یعنی بتواند موجودی خلق کند که در عین خون‌خوار بودن، محبوب باشد بر این اساس وجود قومی خون‌خوار اما در عین حال با ویژگی‌های مثبت زیرساخت ایجاد چنین نظامی است و این دقیقاً همان چیزی است که نظام صهیونیستی بدن‌بال آن است و قطعاً این پروسه کوتاه‌ترین راه برای توجیه خونریزی نظام صهیونیستی است. البته به موازات آن می‌توان کاری کرد که مخاطبانی نیز در سراسر جهان شیفته چنین نظامی شده و طالب جمع این صفات باشند. در تحلیل بیشتر می‌توان گفت مسیحیت بنیادگرا، ظهور و آمدن مسیح موعود را منوط به وقایعی می‌داند که از جمله آنها می‌توان اجتماع و استقرار یهودیان در سرزمین‌های مقدس، وقوع «نبرد آخر زمان» و یا «آرماگدون» در صحرای آرماگدون در سرزمین‌های اشغالی (اسرائیل) را نام برد. قطعاً وصول به این هدف با ناز و نوازش همراه نخواهد بود و استفاده خشونت در رسیدن به این هدف ناگزیر است. چراکه قطعاً گرفتن حق و سرزمین مادری بدون ریختن خون امکان‌پذیر نیست لذا باید موجوداتی طراحی کرد که در عین خون‌خوار بودن بد نباشند.

حال سؤال این است که صهیونیسم مسیحی برای دستیابی به اهداف سیاسی خود چگونه می‌تواند شخصیت‌سازی کرده و به هدف خود بی‌واسطه نائل شود؟ بی‌تردید

آفریدن منجی‌های دور از دسترس و واسطه‌ای برای کانون قدرت صهیونیستی آنقدرها هم فایده‌مند نیست لذا این بار شاهد خلق ابرانسان‌هایی هستیم که با روحیات و ویژگی‌های نظام صهیونیستی مناسبت کامل دارند.

تصویر منجی در سینمای مسیحیت صهیونیست

کشف و رمزگشایی از دلیل حضور خون‌آشامان در فیلم‌های جدید نیازمند ذکر مقدمه‌ای در منجی‌سازی یهودیان و تصویرسازی قبلی ایشان از دنیای پیش از ظهور است. نظام صهیونیستی مدت‌هاست که در فیلم‌های آخرالزمانی به دنبال بسترسازی دنیای پیش از ظهور و آماده کردن فضا برای موعود نهایی است. آن‌هم نه تصویرسازی دنیایی سراسر دیانت بلکه دنیایی پراز قتل و غارت که منجی در آن نه متدین بلکه تاحدودی پای‌بند اصول اخلاقی است. در همین زمینه تابه حال در هالیوود انواع آخرالزمان‌ها به تصویر کشیده شده است که در دسته‌بندی خاصی قرار دارند؛ در آخرالزمان تکنولوژیک، ساخته‌های دست بشر روزی بر ضد او می‌شورند. قهرمان و نجاتگر در این فیلم‌ها انسانی دانا، بسیار جسور و صداالبته آمریکایی است که ساخته‌های دست انسان را سر جای خودشان می‌نشانند. در دسته فیلم‌های آخرالزمان طبیعی بالاخره طبیعت که مورد تصرف و اجحاف انسان قرار گرفته بر علیه او می‌شورد و در اثر این خشم، هیولاهای ناشناخته قرون اولیه حیات بشر، سربرآورده و انسان را محاصره می‌کنند. فیلم‌هایی چون برخورد عمیق،^۱ آرمگدون،^۲ قله دانت،^۳ دنیای آب،^۴ گودزیلا^۱ و پارک

۱. برخورد عمیق به انگلیسی (Deep Impact) فیلمی در سبک علمی-تخیلی به کارگردانی میمی لدر است که در سال ۱۹۹۸ منتشر شد. براساس این فیلم ستاره‌ی دنباله‌دار با سرعت به سوی زمین در حرکت است و یک سال دیگر قطعه‌ی بزرگی از آن در اقیانوس اطلس سقوط خواهد کرد و طبق پیش‌بینی، با امواجی به بلندی دویست متر سیلی به راه می‌اندازد که نیویورک و سایر شهرها را ویران خواهد کرد. قسمت بزرگ‌تر ستاره که به کانادا اصابت می‌کند، باعث انقراض نسل بشر می‌شود حال نیاز به ناجیانی است که انسان را از این وضعیت نجات دهند.

۲. آرمگدون به انگلیسی (Armageddon) فیلمی علمی-تخیلی مهیج آمریکایی محصول سال ۱۹۹۸ به کارگردانی مایکل بی و تهیه‌کنندگی جری بروکهایمر است. داستان فیلم درباره گروهی کارگر دکل حفاری است که توسط ناسا برای جلوگیری از برخورد یک سیارک غول‌پیکر در طی مسیرش با کره زمین اعزام می‌شوند و نقش ناجی زمین را بر عهده دارند.

۳. قله دانت به انگلیسی (Dante's Peak) داستان زمین‌شناس متخصص آتشفشان است که به شهری کوچکی نزدیک قله‌ی آتشفشان خاموش دانت می‌رود، جایی که به تازگی دومین آتشفشان با بالاترین امکان فوران در آمریکا شناخته شده است که هر لحظه نیز امکان فوران آن می‌رود.

۴. دنیای آب به انگلیسی (Waterworld) فیلمی پسا-رستاخیزی علمی-تخیلی محصول سال ۱۹۹۵ آمریکا به

ژوراسیک^۲ از این دسته است. در آخرالزمان دینی، نیز شیطان یا اعوان و انصارش و یا وسوسه هایش، انسان را به خطر انداخته و کشیشی قدیس که بی برو برگرد آمریکایی است، منجی شده و سحرا را باطل می‌کند. در گونه علمی-تخیلی، که نیروهای شرمه‌اجمان فضایی هستند، منجی یک آمریکایی شجاع و دانشمند است و مجموعه فیلم‌های بیگانه،^۳ روز استقلال،^۴ عنصر پنجم^۵ و مجموعه جنگ ستارگان^۶ از این دسته‌اند.

کارگردانی کوین رینولد و نویسندگی دیوید تویی و پیتر ریدار است. داستان فیلم در مورد آینده‌ای حرف می‌زند که دیگر خشکی وجود ندارد و تمام دنیا پوشیده از آب خواهد شد و دیگر انسان‌ها برای زنده ماندن و زندگی کردن باید توانایی تنفس در آب و شنا کردن دائمی را داشته باشند.

۱. گودزیلا به انگلیسی (Godzilla) به این داستان می‌پردازد که ارتش آمریکا با آزمایش‌های اتمی خود زمینه‌ی تغییر ژنتیکی در بعضی از موجودات را فراهم کرده است و موجودی به نام گودزیلا، که شبیه سوسمار و بسیار غول‌آسا است، به وجود آمده است. ارتش برای مقابله با آن، زیست‌شناسی به نام دکتر نیکو تاوولیس (متیو پرودریک) را استخدام می‌کند. نیکو، به دلیل لورفتن اطلاعات سری، اخراج می‌شود. نیروهای ارتش فرانسه به کمک نیکو می‌آیند و به کمک رئیس این نیروهای فرانسوی، که فیلیپ روشه (ژان رنو) نام دارد، به مقابله با این مشکل می‌پردازند.

۲. کشتی ژوراسیک به انگلیسی (Jurassic Park) داستان دانشمندانی است که در این جزیره پارکی تفریحی ساخته‌اند که در آن دایناسورها را شبیه‌سازی کرده‌اند. جان هموند گروهی از دانشمندان را برای بازدید از پارک پیش از بازگشایی همگانی فرا می‌خواند. به سبب سهل‌انگاری و خرابکاری دسته‌ای از دایناسورها آزاد می‌شوند و نیاز است افرادی با این موجودات مبارزه کرده و مردم را نجات دهند.

۳. بیگانه به انگلیسی (Alien) داستان یک کشتی فضایی تجاری حامل ۷ سرنشین در راه بازگشت به زمین است که با پیام کمک از سوی سیاره‌ای در مسیرش مواجه می‌شود. هوش مصنوعی کنترل‌کننده سفینه افراد را از حالت انجماد خارج می‌کند تا به این پیغام پاسخ داده شود. افراد داخل سفینه در ابتدا تصور می‌کنند که به مقصد یعنی زمین رسیده‌اند، اما پس از بررسی متوجه می‌شوند که هنوز در نیمه راه قرار دارند؛ لذا برای بررسی محل ارسال پیام، بر روی سیاره فرود می‌کنند که در حین فرود سفینه دچار آسیب می‌شود. یک گروه سه نفره به سرdestگی «کین» در حین این‌که سفینه تعمیر می‌شود، تصمیم به بررسی میدانی محل می‌گیرند. آن‌ها پس از خروج از کشتی و رجوع به محل با بقایای یک کشتی فضایی قدیمی و کلونی‌هایی از یک گونه ناشناس فضایی مواجه می‌شوند. در ادامه، داستان پراضطرابی از تلاش برای کشف ماهیت و نجات از دست این موجود ناشناخته شکل می‌گیرد که طی آن تک تک افراد سفینه به غیر از ریپلی کشته می‌شوند. در نهایت ریپلی با استفاده از شاتل موفق به نابودی سفینه مادر و کشتن موجود فضایی و فرار از آنجا می‌شود.

۴. روز استقلال به انگلیسی (Independence Day) درخصوص ۲۰ سال پس از حمله فضایی‌ها به زمین است که با شکست مواجه شدند. اینبار آن‌ها سرسخت‌تر از همیشه بار دیگر هوس حمله به سیاره زمین کرده‌اند و با قوایی به مراتب بزرگ‌تر و مجهزتر خط و نشانی سخت برای این کره خاکی ترسیم کرده‌اند. بر روی زمین، دولت ایالات متحده که این بار رئیس‌جمهور آن یک زن به نام لنفورد (سلاوارد) می‌باشد، دستور مقابله با این تهدید را صادر می‌کند و ادامه فیلم بر محور نجات مردم توسط ایشان است.

۵. عنصر پنجم به انگلیسی (The Fifth Element) به این قصه می‌پردازد که در قرن بیست و سوم، گلوله‌ی عظیمی از گدازه‌ی مذاب با سرعتی بسیار، به طرف زمین حرکت می‌کند. اعلام می‌شود که برای نجات زمین باید چهار سنگ، نماد چهار عنصر اصلی را با عنصر پنجم که نیروی مثبت زندگی است و در قالب مسافری از دنیایی دیگر به نام «لیلو» (یوویچ) تجسم یافته، در هم آمیزند. و حالا راننده‌ی تاکسی نیویورکی، «کوربن دالاس» (ویللیس) وارد عمل می‌شود تا نجات‌گر باشد.

۶. مجموعه فیلم‌های جنگ ستارگان به انگلیسی (Star Wars) در ۷ اپیزود ساخته شده است. اجرای فیلم در کهکشانی

هم چنین در فیلم های آخرالزمانی، اسطوره ای که به نظر می رسد مورد توجه هالیوود قرار گرفته و با سری سه گانه ارباب حلقه ها،^۱ و سری فیلم های هری پاتر معرفی شده یک هیولا یا جادوگری وحشتناک است که زندگی انسان را تهدید کرده و منجی به قلمرو او سفر کرده و با ابزاری از همان دست با او مقابله می کند.

در دسته های فوق قهرمان آن قدرها هم لازم نیست قهرمان بوده و منجی بشر باشد بلکه بیشتر علم بشر یا کار گروهی عالمانه است که به استمداد او می آید و ضد قهرمان در برابر این علم یا ایمان بالاخره نابود می شود؛ در حقیقت فیلم های آخرالزمانی انواع قهرمان ها و ضد قهرمان ها را آزمایش کرده و در آخر به ضد قهرمانی عجیب می رسد که قهرمان انسانی در برابر او نمی تواند مقاومت کند.

فیلم سازان هالیوود به خوبی این نکته را دریافته اند که مؤثرترین روش برای ماندگار کردن مفاهیم و نظریات به تصویر کشیدن آن هاست. می توان با کمک دنیای تصویر زمینه ی وقوع جنگ را به خوبی مقدمه چینی کرد چنان که آمریکا جنگ خلیج فارس را به مدد رسانه های تصویری و سینما به راه انداخت. دروغ ها را می توان با تکرار تصویری تبدیل به یک واقعیت کرد، سپس با این واقعیت برنامه ریزی کرد. تکرار تصویر سفینه های فضایی که یک روز از فضا به زمین آمده و مشکلاتی فراروی بشر قرار می دهند، وجود موجودات فضایی را برای کودکان این نسل تبدیل به یک واقعیت کرده است، با این تفسیر که انسان هنوز این قدرت را ندارد که به آنها دست یابد و الا آنها حتما وجود دارند و در گوشه ای زندگی می کنند. تکرار گونه ها و شخصیت های جدید بر ساخته توسط هالیوود نیز می تواند رفته رفته به این موجودات تجسم بخشد. تکرار منجی در فیلم هایی با ژانرهای گوناگون، دنیای پیش از ظهور را با فضا سازی خاصی برای مخاطب حتمی کرده

خیالی و دوردست اتفاق می افتد که در آن، نبرد بین سیاره ای میان یک امپراتوری مستبد در یک طرف و اتحادیه شورشیان در طرف دیگر در جریان است. قهرمان جوان و بلند پرواز فیلم لوک اسکای واکر که لیاقت خویش را بیشتر از زندگی ساده فعلی اش می داند، طی اتفاقاتی، درگیر این نبرد می شود. او به کمک قاچاقچی فرصت طلبی به نام هان سولو در صدد بر می آید تا پرنسس لیا را از اسارت در پایگاه فضایی عظیم امپراتوری و از چنگ فرمانده خبیث آن دارت ویدر، نجات دهد و تمام فیلم بر محور این گونه جنگ های آخرالزمانی شکل می گیرد.

۱. فیلم ارباب حلقه ها به انگلیسی (The Lord of the rings) در سرزمین میانه اتفاق می افتد و در مورد ارباب تاریکی هاست که به دنبال حلقه یگانه که خود ساخته است، ولی سال ها پیش در جنگ از دست داده و حالا از محل آن خبر ندارد می گردد. ارباب تاریکی حلقه هایی می سازد. سه حلقه برای کوتوله ها و ۹ حلقه برای انسان ها و ۷ حلقه برای الف ها. ساتورون می خواهد کل سرزمین میانه را تسخیر کند ولی آخرین اتحاد الف ها و آدم ها جلوی پیشروی سپاه او را می گیرد.

است. اما به نظر می‌رسد فیلم‌های قبل همگی فرش قرمزی بودند برای سری فیلم‌های خون‌آشام که اکنون در قالب سریال‌های پرمخاطب براریکه قدرت رسانه‌های جهان نشسته‌اند. پخش ممتد سریال خاطرات خون‌آشام^۱، اصیل‌ها^۲ و گرگینه جوان^۳ به صورت سریال هرشب قطعاً همان کاخ اصلی بعد از طی کردن فرش قرمز است. براین اساس مردم هرشب در حال تماشای یک خون‌آشام یا گرگینه بوده و با این شخصیت‌ها ارتباط عاطفی برقرار می‌کنند. مردم در حال برقراری رابطه عاطفی با موجودی هستند که یا گرگ است یا خون انسان‌ها را می‌مکد اما در عین حال محبوب است. به جرأت می‌توان گفت هالیوود امروز با دو گونه خون‌آشام و گرگینه و تکرار مدام این دو گونه در سینما و تلویزیون در حال بافتن و ساختن داستان جدیدی است. در این مقاله، فعلاً گونه خون‌آشام براساس سری فیلم‌های گرگ و میش مدنظر است.

شخصیت‌پردازی خون‌آشام در ادبیات و سینمای هالیوود

خون‌آشام موجودی افسانه‌ای است که در باور مردم اروپا زنده است و شب‌ها از قبر برخاسته و از خون مردم تغذیه می‌کند او با دندان‌های نیش بلندی که دارد گردن زندگان را گاز گرفته و خون آنها را می‌مکد. این موجود دارای قدرت‌های فوق بشری بوده و جاودان است. قدرت مافوق بشری و جاودانگی، دو مشخصه اصلی ایشان است. خون‌آشام‌های ادبیات، معمولاً از خانواده‌های سلطنتی هستند که داستان آنها در ادبیات اروپا تقریباً از سال ۱۷۴۸ با شعری از هنریش اوگوست اوزنفلدر آغاز شد و در رمان‌های متعددی چون لنور (۱۷۷۳) نوشته‌ی گوتفرد اوگوست برگر، رمان چهار شکارچی اثر نیمه رجبی

۱. فیلم خاطرات خون‌آشام به انگلیسی (The Vampire Diaries) یک مجموعه تلویزیونی فراطبیعی درام است که توسط کوین ویلیامسون و جولی پلک براساس مجموعه کتاب‌هایی با همین نام، به نوشته ال جی اسمیت ساخته شده است. این مجموعه از شبکه سی‌دابلیو پخش می‌شود. این داستان به شرح خاطرات و اتفاقاتی که برای یک خون‌آشام به نام استفن سالواتوره و یک دختر به نام الینا گیلبرت می‌پردازد که هر دویشان در پایان هر روز به نوشتن خاطرات خود می‌پردازند. این فیلم در هشت فصل ساخته شده است.

۲. اصیل‌ها به انگلیسی (the originals) یک مجموعه تلویزیونی آمریکایی ماورالطبیعه درام و یک اسپین-آف از سریال خاطرات خون‌آشام است. این سریال براساس شخصیت‌های رمان خاطرات خون‌آشام ساخته شده است. محور اصلی داستان خانواده مایکلسون، خون‌آشام‌های اصیل و اولین خون‌آشام‌های تاریخ است.

۳. تین ولف یا گرگ نوجوان (Teen wolf) یک مجموعه تلویزیونی محصول کشور آمریکا که توسط جف دیویس برای MTV ساخته شده است. این سریال براساس فیلمی به همین نام که در سال ۱۹۸۵ ساخته شده راجع به یک گرگینه شخصیت اصلی اسکات مک کال، یک دانش‌آموز است که توسط یک گرگینه گاز گرفته شده و تبدیل به یک گرگینه شده است.

ملکی ۲۰۱۱، عروس کورینث (۱۷۹۷) نوشته‌ی گوته، خون‌آشام (۱۸۱۹) نوشته‌ی جان پولیدوری، دراکولا (۱۸۹۷) نوشته‌ی برام استوکر و ... پی گرفته شد. برخی از رمان‌ها پایه ساخت فیلم‌های پر فروش سینما و تلویزیون آمریکا شدند. در این میان می‌توان به سری گرگ و میش یا شفق نوشته استفانی میر که موجب ساخت فیلمی با همین نام شد و رمان خاطرات خون‌آشام نوشته ال. جی. اسمیت که به سریالی طولانی در هشت فصل منجر شد، اشاره کرد که مبنای این مقاله فیلم گرگ و میش در ۵ قسمت سینمایی است. تصویری که از این گونه شخصیت در فیلم‌های هالیوودی مطرح شده سیری عجیب و متفاوت را تجربه می‌کند. در گونه اول که اولین فیلمها را شامل می‌شود خون‌آشام دارای پوستی چروک، رنگ پریده و شبیه به مردگان، دندان‌های بلند، چهره‌ای خشن و چشمانی سرخ است که سیمایی وحشت آور دارد و می‌تواند تبدیل به مه شده و از هر روزنی به درون اتاق بخزد. گوش مردم اروپا پر است از داستان هراسناک خون‌آشامان خبیثی که به خون نوع انسان تشنه و عاطفه‌ای ندارند. وحشت خون‌آشام‌ها در مجارستان قرن هجدهم آن چنان گسترش یافت که هیئتی از طرف دولت مجارستان مسئول بررسی موضوع شد. مشهورترین شخصیت خون‌آشام در عرصه‌ی ادبیات، دراکولا نام دارد که زاینده ذهن برام استوکر نویسنده‌ای بریتانیایی است. فیلم‌هایی چون دراکولای برام استوکر،^۱ سه‌گانه تیغه،^۲ پسران گمشده،^۳ نوسفراتو^۴ و مصاحبه با یک خون‌آشام^۵ از این دسته‌اند. اما این تصویر رفته رفته در رسانه‌های آمریکایی در حال تغییر

۱. دراکولای برام استوکر همچنین با نام دراکولا (Bram Stoker's Dracula) نام یک فیلم ترسناک - عاشقانه محصول ۱۹۹۲ به کارگردانی فرانسیس فورد کوپولا است. این فیلم بر پایه رمان دراکولا اثر برام استوکر ساخته شده است رومانی، سال ۱۴۶۲. سلحشوری به نام «ولاد»، معروف به «دراکولا» (اولدمن) از نبرد با سپاهیان ترک بازمی‌گردد و می‌فهمد که همسرش، «الیزابت» (رایدر)، به تصور مرگ او خودکشی کرده است. «دراکولا» ایمانش را رها می‌کند و خون‌آشام می‌شود و فیلم در دوره خون‌آشامی او طی می‌شود.

۲. تیغه (Blade) فیلمی خون‌آشامی - ابرقهرمانی محصول سال ۱۹۹۸ آمریکا به کارگردانی استیون نورینگتون است. ۳. پسران گمشده (The Lost Boys) یک فیلم در سبک کمدی ترسناک به کارگردانی جوئل شوماخرو ریچارد دانراست که در سال ۱۹۸۷ منتشر شد. لوسی امرسون، زنی تازه مطلقه، همراه دو پسر نوجوانش، مایکل و سام، نزد پدر خود در شهر کوچک سانتاکلارای کالیفرنیا می‌رود. گروهی از جوانان شرور به رهبری دیوید، مایکل را به مخفیگاه خود می‌برند و در آن جا به او خون می‌نوشانند. چندی بعد مایکل حس می‌کند که آرام آرام بدل به یک خون‌آشام می‌شود.

۴. نوسفراتو سمفونی وحشت (Nosferatu, eine Symphonie des Grauens)، فیلمی سیاه و سفید و در ژانر فانتزی/ترسناک است. کارگردان فیلم نوسفراتو فریدریش ویلهلم مورناو است. این فیلم در سال ۱۹۲۲ براساس رمان دراکولا اثر برام استوکر ساخته شد. همچنین، این فیلم اولین فیلم تاریخ سینما در ژانر ترسناک است ۱۹۷۹ است.

۵. مصاحبه با خون‌آشام به انگلیسی (Interview with the Vampire) رمانی اثر آن رایس نویسنده آمریکایی است که

است. خون آشام در فیلم‌های جدید با چهره‌ای زیبا، اندامی متوازن، با ویژگی‌هایی چون ثروت، قدرت و سرعت مافوق طبیعی در حال طرح است. خون آشام در فیلم‌های جدید در همه صفات جذاب و دلفریب انسانی یک سروگردن از هرانسان فراتر ایستاده است. در مجموع در آثار گذشته سینمای هالیوود در بحث منجی با موجودی جاودانه که در برابر سلاح و تعقیب و گریزهای پلیسی سرعت و قدرت عجیب دارد روبرو نبودیم اما امروز موجود دیگری خلق شده است. خون آشام نفس نمی‌کشد تا بتوان حیاتش را گرفت؛ مرده‌ای است که در میان زندگان زیستی جاودان دارد البته راه‌هایی برای کشتن او مانند فرو کردن جسم چوبی تیز در حفره شکمی‌اش وجود دارد که البته با سرعت و قدرت خون آشام، انسان فرصت و قدرت چنین کاری را ندارد و البته هالیوود این راه کشتن را در فیلم‌های جدیدش چون اصیل‌ها اصلاح کرده است؛ در این فیلم‌ها خون آشامان را حتی از این طریق نیز نمی‌توان از بین برد.

به نظر می‌رسد هالیوود در فیلم‌های گونه خون آشام دیگر به دنبال قهرمان نیست بلکه او در پی تثبیت ضد قهرمان است در فیلم‌های خون آشام شاهد قهرمان بانفوذ و شاخصی نیستیم چراکه خون آشام در این فیلم‌ها طوری تعریف می‌شود که انسان نمی‌تواند روبروی او قد علم کند. پس همان بهتر که قدرت و منحصر به فرد بودن او را بپذیرد چراکه تنها نیروی برابر با یک خون آشام از همان جنس می‌تواند باشد.

هالیوود به دنبال قصه‌ای جدید است و آن این که ضد قهرمانی بیافریند که قهرمان انسانی در برابر او نتواند عرض اندام کند تا حدی که گویا اصلاً چنین قهرمانی وجود نداشته است. پلیس‌های ضعیف و بی‌خبر در فیلم‌های هالیوودی که بیشتر مضحکه خون آشام‌ها هستند از این قصه آب می‌خورند. حتی در برخی فیلم‌ها مثل گرگ و میش، خون آشام از جلد ضد قهرمان نیز درآمده و رنگ قهرمان به خود می‌گیرد. تحلیلی بر یکی از فیلم‌های این نوع می‌تواند قصه را روشن‌تر سازد.

معرفی پروژه سینمایی گرگ و میش

حماسه گرگ و میش^۱ نام سری فیلم‌های عاشقانه و فانتزی از شرکت سامیت

در ۱۲ آوریل ۱۹۷۶ منتشر شده است. در این کتاب یک خون آشام داستان زندگی‌اش را برای روزنامه‌نگاری تعریف می‌کند. از روی این رمان فیلمی با همین نام ساخته شده است.

1. The Twilight Saga

اینترتینمنت^۱ است که براساس رمانی به همین نام توسط نویسنده آمریکایی استفانی میر^۲ نوشته شده است. این سری دارای چهارفیلم است. گرگ و میش (۲۰۰۸)، گرگ و میش: ماه نو (۲۰۰۹)، گرگ و میش: کسوف (۲۰۱۰)، گرگ و میش: سپیده دم که در دو قسمت (۲۰۱۱/۲۰۱۲) ساخته شده است. دومین فیلم آن با نام ماه نو که در ۲۰ نوامبر ۲۰۰۹ اکران شد که توانست با فروش بیش از ۷۲,۷ میلیون دلار در اولین روز عرضه رکورد بزرگترین نمایش نیمه شب و روز برگزاری را در تاریخ فیلم‌ها بشکند و از آن خود کند.

داستان فیلم از این قرار است که ایزابلا (بلا) سوان از آریزونا به فورکس همیشه بارانی در واشینگتن می‌رود تا با پدرش چارلی زندگی کند، در مدرسه بلا با همکلاسی اش ادوارد کالن آشنا می‌شود. ادوارد در اصل خون‌آشام ۱۰۹ ساله‌ای است که در ظاهر نوجوان ۱۷ ساله‌ای به نظر می‌آید. البته ادوارد و خانواده اش فقط از خون حیوانات می‌آشامند. بلا و ادوارد دل به یکدیگر می‌بازند. با عبور سه خون‌آشام مسافر جیمز، لورن و ویکتوریا به شهر فورکس، زندگی بلا دستخوش خطر از جانب آنها می‌شود. خانواده سراسر خون‌آشام ادوارد، یعنی آلیس، کارلایل، ازمه، جاسپر، امت، و روزالی زندگی خود را به خطر می‌اندازند تا او را حفظ کنند. با افزایش عشق و علاقه آنها «بلا» خواهان تبدیل شدن به یک خون‌آشام می‌شود تا عشق ابدی ادوارد بماند. از طرفی نیز ادوارد کالن با مشاهده مشکلات بلا در اثر همراهی با خون‌آشامان، او را ترک می‌کند تا بلا بتواند یک زندگی معمولی آدمیزادی را داشته باشد. بلا دچار افسردگی شدید شده اما در غیاب ادوارد، برای پرکردن خلأ عاطفی خود، با جیکوب که یک بومی سرخ‌پوست است، دوست می‌شود اما پس از مدتی متوجه می‌شود که جیکوب و قبیله اش در واقع یک گروه گرگینه‌اند. بلا از میان یک خون‌آشام و گرگینه، خون‌آشام را انتخاب می‌کند. بلا در پایان قسمت اول در مهمانی مدرسه میلش را به خون‌آشام شدن اظهار می‌کند. در قسمت دوم و سوم نیز با اصرار بلا در تبدیل شدن به یک خون‌آشام مواجهیم. بلا زمانی که هنوز یک انسان است با

1. Summit Entertainment

۲. استفانی میر با نام اصلی استفانی مورگان (زاده ۲۴ دسامبر ۱۹۷۳)، نویسنده و تهیه‌کننده آمریکایی است که بیشتر به خاطر نگارش سری گرگ و میش مشهور است. این سری بیش از صد میلیون نسخه در سراسر دنیا فروش رفت و به ۳۷ زبان دنیا ترجمه شد.

ادوارد ازدواج کرده و کودکی نیمه انسان - نیمه خون آشام به دنیا می آورد. سپس زمانی که در اثر مشکل زایمان یک خون آشام با مرگ دست و پنجه نرم می کند، ادوارد او را به خون آشام تبدیل نموده و نجاتش می دهد. آن گاه زندگی خون آشامی آنان با عشق و به همراه کودک شان ادامه می یابد. در آخرین قسمت زندگی باشکوه پس از خون آشامی به تصویر کشیده می شود.

تمام داستان گرگ و میش در عشق انسان و یک خون آشام و تصمیم مهم انسان برای تبدیل شدن به خون آشام خلاصه می شود. حتی کارگردان به این نیز بسنده نکرده و تصویر بلای خون آشام را در برابر بلای انسان قرار داده و مخاطب را به نتیجه گیری وامی دارد. فیلم دارای چهار بخش است:

- آشنایی و عشق یک انسان و خون آشام؛

- تصمیم انسان برای تبدیل شدن به خون آشام؛

- تبدیل انسان به خون آشام؛

- زندگی پساخون آشامی

در این فیلم با دو طیف خون آشام روبرو هستیم. خون آشام هایی که طبق معمول و به روال طبیعی خون انسان ها را مکیده و به آدمکشی مشغولند. طیف دوم خانواده کالن را شامل می شوند. کسانی که نوشیدن خون حیوانات را به خون انسان ها ترجیح می دهند. این دو طیف بارها در فیلم در مقابل یکدیگر صف آرایی می کنند که نشان دهنده تقسیم خون آشام ها به دو گروه و اصرار سازندگان فیلم در القای این تفاوت است. مثلاً روزی که خانواده ادوارد به همراه بلا برای بازی بیس بال به بیرون می روند، با یک گروه خون آشام برخورد می کنند که یکی از آنها که جیمز نام دارد و متوجه انسان بودن بلا می شود و در صدد کشتن و خوردن خون او بر می آید. خانواده ادوارد سعی می کنند که آنان را به وسیله جدا کردن بلا و ادوارد اغفال کنند. از آن به بعد خانواده کالن همواره در حال مراقبت از بلای انسان هستند و این اندیشه را در مخاطب تقویت می کنند که خون آشام ها از تمام قوای خود در دفاع از بلا دریغ نمی کنند.

خون آشام ها در این فیلم با ویژگی های منحصر به فردی چون عشق، زیبایی، جاودانگی، برخورداری از قدرت و ثروت و ویژگی های فراطبیعی، خانواده گرایی و وفاداری تعریف می شوند. با تحلیل این ویژگی ها می توان به رمزگشایی از فیلم پرداخت.

جاودانگی

در هیچ یک از آثار گذشته هالیوودی با موجودی شرور و جاودانه بدین شکل روبرو نیستیم. خون‌آشام نفس نمی‌کشد تا بتوان حیاتش را گرفت مرده‌ای است که در میان زندگان زیستی جاودان دارد. او با تمام ویژگی‌های مثبت خود جاودان است و تمام مؤلفه‌های او نیز به همین صورت‌اند. البته راه‌هایی برای کشتن او مانند فرو کردن جسم چوبی تیز در حفره شکمی‌اش وجود دارد که با سرعت و قدرت او انسان فرصت و قدرت چنین کاری را ندارد.

زیست عاشقانه

این فیلم اساساً داستان عشق یک انسان و خون‌آشام است. خون‌آشامی که قهرمان داستان یک انسان است. روابط میان خون‌آشامان اصلی فیلم که خانواده کالن را شامل می‌شود، روابطی به شدت عاشقانه است. این عشق دارای ویژگی‌هایی چون جاودانگی، زندگی همراه با فداکاری، همدلی و مهربانی است. خون‌آشامان فیلم با وجود گذشت بیش از صد سال از زندگی‌شان هم چنان زندگی عاشقانه دارند و مانند زندگی جاودانه از عشق ابدی و البته پایدار نیز برخوردارند. این مسئله تنها در طیف خون‌آشامان خوب فیلم نیست بلکه خون‌آشامان درنده نیز از همین نوع عشق بهره‌مندند. «ویکتوریا» که از خون انسان تغذیه کرده و درنده خوست بعد از کشته شدن عشقش «جیمز» زندگی خود را خلاصه شده در انتقام می‌یابد و به هیچ عشق دیگری جز او پایبند نیست. این درحالی است که روابط انسانی در این فیلم هرگز با چنین عشق جاودانه، وفادارانه و پایداری به تصویر کشیده نمی‌شود. «بلا» خود فرزند طلاق است و پدرش انسانی تنهاست حتی دوستان بلا در عشق ورزی به یکدیگر مشکل دارند و یا در دوستی و عشق ورزی خود وفادار نیستند. این مسئله اولین چیزی است که توجه مخاطبان فیلم را به خود جلب می‌کند چراکه مخاطب، عشق ایده‌آل خود را که عشق ابدی است در یک خون‌آشام می‌یابد. کارلایل و همسرش از می با بیش از صد سال زندگی مشترک، دارای علاقه‌ای وصف‌ناپذیرند. همچنین سرسپردگی عاشقانه در روابط آنها کاملاً معلوم است مثلاً مادر «بلا» رفتار محافظانه «ادوارد» را عجیب برداشت کرده و از این همه مراقبت تعجب می‌کند. فیلم دوم (ماه نو)، دقیقه ۱۵، جاسپر با دیدن خون بلا از خود بی‌خود شده و سعی

در کشتن او و مکیدن خورش دارد اما تنها چیزی که او را آرام می‌کند صدای همسرش آلیس است که از عشق عمیق آندو حکایت دارد. فیلم دوم (ماه نو)، دقیقه ۱:۰۱ لورنت، دوست و ویکتوریا، به بلا می‌گوید ویکتوریا قصد دارد به جای ادوارد، عشقش (بلا) را بکشد. در فیلم دوم (ماه نو)، دقیقه ۱:۳۸، ادوارد به خیال این که بلا مرده است، اقدام به خودکشی و تبدیل جاودانگی به نیستی می‌کند. در حقیقت انسان همواره در آرزوی عشقی خالصانه و بدون خیانت است و این نوع از عشق تنها در ارتباط عاشقانه خون‌آشامان به تصویر کشیده می‌شود.

برخورداری از ثروت و رفاه کامل

خانواده کالن از لحاظ پوشش ظاهری حداقل یک سرگردن از همه مردم بالاتر هستند. آنها دارای خانه‌ای با بهترین چیدمان و ویو بوده و از هر چیز هرچه که بخواهند برای آنها فراهم است. کارلایل جزیره‌ای را برای همسرش از می خریداری کرده و به او هدیه داده است. برای بلا و ادوارد منزل مستقلی تهیه کرده‌اند که تنها در اتاق لباس آن قفسه‌ای پر از کفش‌ها و لباس‌های متنوع و گران قیمت است.

پاکدامنی عاشقانه

در دقایق ابتدایی فیلم جسیکا دوست بلا به این نکته تلویحاً اشاره می‌کند که ادوارد تابع‌حال با دختری دوست نبوده است و یا در فیلم سوم (کسوف)، دقیقه ۱:۱۷، ادوارد به هیچ وجه حتی با درخواست «بلا» تن به رابطه قبل از ازدواج نداده و در برابر سؤال بلا به لزوم محافظت از روح او اشاره می‌کند.

خانواده‌گرایی جاودانه

وجود حریم خانواده و جدایی ناپذیری این حریم در حدی است احتمال جدایی بین خون‌آشامان صفر است در حالی که در فیلم، انسان‌ها یا تنها هستند و یا طلاق گرفته و یا این که در ارتباط با یکدیگر مشکل دارند. خانواده کالن در هر مسئله به یاری یکدیگر شتافته و همگی جان خود را برای محافظت از انسان مورد علاقه ادوارد به خطر می‌اندازند.

زیبایی فناپذیر

خون‌آشامان که در دیگر فیلم‌ها با چهره‌هایی کریه به نمایش در می‌آمدند در گرگ و

میش از نظر زیبایی ظاهری در بهترین صورت ممکن انتخاب شده‌اند. حتی انتخاب بازیگران خون‌آشام در این فیلم امری کاملاً جالب توجه است چراکه همگی دارای صورت‌های زیبا، اندام متوازن و ورزشی هستند. خون‌آشامان از نظر ظاهری در مقایسه با انسان‌ها به مراتب بهترند. در فیلم‌های گذشته خون‌آشام در آفتاب دچار حریق شده و می‌سوختند اما در گرگ و میش، آفتاب باعث نمایش پوست الماس‌گون و درخشانده آنها می‌شود. تفاوت صورت «بلا»ی انسان و همودر زمان خون‌آشام شدن و تفاوت زیاد در زیبایی او در حالت انسانی و خون‌آشامی این واقعیت را بازگو می‌کند. قطعاً زیبایی چهره تأثیرات روانی خود را بر مخاطبان خواهد گذاشت. راه طی شده در این داستان برای رسیدن به زیبایی محض، تبدیل شدن انسان به یک خون‌آشام است. انسان فیلم برای کسب تمام این صفات حاضر است به خون‌آشام بدل شود و این تبدیل را مصرانه می‌خواهد.

از دیگر ویژگی‌ها می‌توان به موارد دیگری نیز اشاره کرد؛ فضای فیلم مرتباً به قدرت‌های فوق طبیعی خون‌آشامان اشاره دارد مثلاً سرعت انتقال و حرکت ایشان با انسان قابل مقایسه نیست، چراکه در یک آن می‌توانند مسیر طولانی را طی کرده یا بین شاخ و برگ درختان پرواز کنند و از ارتفاع بلندی چون ارتفاع یک کوه بالا رفته یا فرود آیند همچنین به آسانی قدرت کندن درخت تنومندی از زمین را دارند. ذهن خوانی و خبر از آینده از دیگر ویژگی‌های ایشان است مثلاً در این زمینه می‌توان به ذهن خوانی ادوارد و آینده‌بینی آلیس اشاره کرد.

رمزگشایی از شخصیت‌پردازی خون‌آشام

سؤال این است که فیلم‌ساز با به تصویر کشیدن این همه صفات مثبت و عاشقانه به دنبال چه چیزی است؟ آیا او تنها می‌خواهد داستانی عاشقانه، رمانتیک و خوش‌چهره خلق کند و برای چنین داستانی نوع خون‌آشام را استحاله می‌کند؟ بهتر است از راه نتیجه‌ای که حاصل می‌شود به رمزگشایی فیلم پردازیم. فیلم به مخاطب چنین القا می‌کند که خون‌آشام بودن که مطمئناً صفت بدی است مطلقاً با عشق، جاودانگی، فداکاری، مهرورزی و حتی قهرمان بودن منافات ندارد و حتی یک خون‌آشام می‌تواند به مراتب عاشق‌تر و قهرمان‌تر از یک انسان باشد. انسان گاه میان دو عشق مردد شده و امکان بی‌وفایی برای او متصور است اما در دنیای خون‌آشام اصلاً عشق مثلی کاربرد و

معنا ندارد. این معنا قطعاً استحاله شده است چراکه در دیگر فیلم‌های خون‌آشامی هرگز شاهد چنین عشق خالصانه و وفادارانه‌ای نیستیم چنان‌که در فیلم (شکارچی خون‌آشام)، شاهد هوس‌بازی و امیال وحشیانه خون‌آشامان هستیم.

رابرت پتینسون^۱ توانست از یک خون‌آشام حتی بیش از متن فیلمنامه و توقع نویسنده، شخصیتی جذاب، دوست داشتنی، قابل اعتماد، و برای بیننده یک قهرمان خوب درآورد. او یک ضد قهرمان نیست بلکه قهرمان است کسی که همواره در پی نجات جان یک انسان است و با تمام وجود از او دفاع کرده و جان فشانی می‌کند.

اساساً فیلم‌های خون‌آشام در فیلم‌های ژانر وحشت تعریف شده اما گرگ و میش به نوعی تغییر ژانر داده و فیلمی رمانتیک - عاشقانه را ترتیب داده است. خون‌آشام در سبک سابق این فیلم‌ها، مرده‌ای متحرک، بی‌عاطفه، بی‌رحم، وحشی و درنده، زشت و ترسناک، دشمن همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها و بدون اصالت خانواده و فرزند قلمداد می‌شد که مانند حیوان زندگی می‌کرد. در واقع خون‌آشام به معنای واقعی کلمه شخصیت ضد قهرمان و bad man بود که قهرمان انسانی در پی نابودی او و نجات جان بشر به ایفای نقش می‌پرداخت اما این شخصیت‌پردازی در سبک جدید فیلم‌های خون‌آشامی واژگونه است و خون‌آشام به عنوان قهرمانی عاشق ایفای نقش می‌کند. هیچ‌گونه عاطفه‌ای در سبک سابق فیلم‌های خون‌آشامی دیده نمی‌شد. اما در سری فیلم‌های (گرگ و میش) از خون‌آشامان به موجوداتی عاطفی و با محبت - خصوصاً نسبت به هم‌نوعان و خانواده خود - تعبیر می‌شود.

در حقیقت فیلم‌ساز با زیرکی خاص خود اجتماع نقیضین را ممکن کرده است. او مجموعه کمالات انسانی چون عشق جاودانه، وفاداری خالصانه، شجاعت و مجموعه دوست داشتنی‌های بشر چون زیبایی، جاودانگی و برخورداری از عشقی به دور از خیانت را در موجودی به نام خون‌آشام جمع کرده است. اشتیاق به خون و ناجی بودن دو خصوصیت متناقض است که خون‌آشامان این فیلم در خود دارند. این فیلم بهترین پروسه را در تبدیل یک ضد قهرمان به قهرمان طی می‌کند و منفورترین موجود را که حیاتش با مکیدن خون انسان‌هاست به محبوب‌ترین موجود بدل می‌سازد. خون‌آشام، قهرمانی فراتر از انسان است. تمام این فیلم بر محور نجات و داستان خون‌آشامی است که با

۱. بازیگر نقش ادوارد خون‌آشام.

تمام وجود از یک انسان محافظت کرده و برای نجات او از تلاشی دریغ ندارد. یکی از خون آشامان، به نام «کارلایل» پزشک بوده و به نجات جان انسان‌ها و محافظت از ایشان مشغول است. حال مخاطب فیلم اگر تنها اندکی از این الگوی ستایش شده پیروی کند به چه نتیجه‌ای خواهد رسید؟

این فیلم بیشتر به مبارزه با انسان پرداخته است. انسان در این فیلم در برابر خون آشام موجودی ضعیف، رنجور و بیمار صفت است که توان محافظت از خویش را ندارد. انسان موجودی میراست که همواره به سمت پیری و کوری قدم برداشته و زندگی رو به زبونی دارد. انسان آن قدر در این فیلم پست و حقیر است که بارها «بلا» این موضوع را مطرح می‌سازد او حتی علاقه ادوارد خون آشام به خودش را عجیب می‌داند و می‌گوید «من فقط یک انسانم، یک انسان».

انسان در اندیشه تمام ادیان مقدس است اما این فیلم با به تصویر کشیدن یک انسان و یک خون آشام و کاستن از تمام دارایی‌های انسان و افزودن هر فضیلت به سبد داشته‌های خون آشام او را به زیر می‌کشد. نمونه بارز دیگر، تغییر بلا در فیلم چهارم (سپیده دم) است. خون آشام شدن برای او که مصرانه به دنبال آن است و برای زندگی انسانی خود هیچ ارزشی قائل نیست، مایه‌ی زیبایی هر چه بیشتر، ترمیم دردها و زخم‌ها، جاودانگی در عمر و زیبایی و عشق، قدرت فوق العاده، سرعت بالا و بروز استعداد های منحصر به فرد است. در حالی که برای انسان، موجودی دست و پا چلفتی، ضعیف با چهره‌ای معمولی، چشمانی تیره، پراز درد، تنها ورنج کشیده است.

اکنون با تحلیل زوایای مختلف فیلم می‌توان به خوبی نقشه جذاب مسیحیت صهیونیست را رونمایی کرد. دنیای پیش از ظهور با خون سروکار دارد و باید کاری کند که موجود خونریز زمان، منفور نباشد و الا بازتاب جهانی خونریزی شرورانه سنگ بزرگی روبروی برنامه‌های نظام صهیونیستی خواهد گذاشت لذا تصویرسازی خون آشامی با تمام ویژگی‌های مثبت می‌تواند او را در چشم مخاطب زیبا جلوه داده و چشمان مخاطب را هر شب پای سریال‌هایی از این دست به مکیدن خون انسان‌ها عادت دهد. مخاطبی که با خون آشام ارتباط عاطفی برقرار کرده و همذات پنداری می‌کند و حتی آرزوهای دور و دراز خود را در او می‌یابد دیگر به خون اهمیت فراوان نمی‌دهد. گرگ و میش بستر سازی فضای قبل از موعود و توجیه اعمال صهیونیست‌ها در ساختن چنین دنیایی است.

صهیونیست‌های مسیحی از نظر خودشان نژاد برتر هستند لذا دیگران حق زندگی ندارند چراکه منزلت انسانی ندارند. تمام این تفکرات در مجموعه گرگ و میش به تصویر کشیده شده است. انسان در فرودستی کامل قرار داشته و حق زیستن ندارد. ابرانسان خون‌خوار از هر نظر در بعد فرادست ایستاده و اتفاقاً محبوب‌ترین موجود داستان است. حتی نوع فیلم برداری در این فیلم و تعیین زاویه دوربین نیز به کمک این هدف می‌شتابد. زاویه دوربین برای نمایش بلاهمواره سرپایین است که فرودستی او را نشان می‌دهد در مقابل زمانی که تصویر ادوارد - به عنوان خون‌آشام - را می‌گیرد، زاویه‌ی دوربین سربالا است. زاویه‌ای که معمولاً برای برتر و غالب نشان دادن سوژه استفاده می‌شود. فیلم‌ساز با این ترفندها تمام تلاش خود را در مقایسه انسان فرودست و خون‌آشام فرا دست به کار گرفته است.

نتیجه‌گیری

مسیحیت صهیونیست و یهودیان چنگ انداخته بر سینمای هالیوود به دنبال تصویرسازی دنیای پیش از ظهورند و اگر شیعیان همواره در حال رمزگشایی از آثار ایشان باشند همیشه یک قدم عقب‌تر از آنها در حرکتند. قطعاً تحلیل آثار ایشان برای رو کردن دست صهیونیست‌ها و باز کردن مشت ایشان ضروری است اما آنچه مفیدتر به نظر می‌رسد تلاش در جهت معرفی دگرترین مهدویت به عنوان نظریه‌ای کامل و بی‌رقیب در عرصه نجات و دنیای پیش از ظهور است. مخاطبان خون‌آشام در او و دنیایش ویژگی‌های بهشت موعود را در زمین دنبال می‌کنند اما تمام این اوصاف در موجودی خون‌خوار تعریف می‌شود. این پرونده سینمایی در حقیقت تطهیر چهره خون‌خوار و شرور نظام صهیونیستی و به رخ کشیدن قدرت او را در دستور کار قرار داده است و مخاطب را با موجودی خون‌خوار اما محبوب مانوس کرده و خون‌آشام را موجودی مقتدر و فراانسان تعریف می‌کند که انسان رنجور یارای مبارزه با او را ندارد. مکیدن خون موجودات در ازاء دستیابی به جاودانگی و ویژگی‌های مافوق طبیعی معامله سنگینی نیست. ساختن دنیایی برای ظهور منجی نیاز به خون و قربانی دارد و نظام صهیونیستی با این‌گونه پروژه‌ها، دست‌های خونین خود را در آستین پنهان کرده و چهره‌ای قدرتمند از خود به نمایش می‌گذارد.

منابع

قرآن کریم

- کوهن، آلون استانفورد، *تنویری های انقلاب*، ترجمه: علی رضا طیب، تهران، نشر قدس، ۱۳۶۹
- شیرودی، مرتضی، *فلسطین و صهیونیسم*، قم، تحسین، ۱۳۸۲
- صاحب خلق، نصیر، *مسیحیت صهیونیستی*، پیدایش و ظهور آن، *ماه نامه موعود*، شماره ۴۰، دی ۱۳۸۲
- ضابط، حیدر رضا، *احداث معبد بزرگ در بیت المقدس*، *ماه نامه موعود*، شماره ۴۶، اردیبهشت ۱۳۸۳
- فهیم دانش، علی، *مسیحیان صهیونیست را بهتر بشناسیم*، *ماه نامه موعود*، شماره ۴۰، دی ۱۳۸۲
- کارگر، رحیم، *آینده جهان*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۳
- کریمی نیا، محمدمهدی، *ماهیت اعتقادی و دینی صهیونیسم*، *کتاب نقد*، ش ۳۲، پاییز ۱۳۸۳
- ماضی، احمد، *سیاست و دیانت در اسرائیل*، ترجمه: غلام رضا تهامی، تهران، سناء، ۱۳۸۱
- المسیری، عبدالوهاب، *صهیونیسم*، ترجمه: لواء رودباری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۴
- هالسل، گریس، *در تدارک جنگ بزرگ*، ترجمه: خسرو اسدی، تهران، رسا، ۱۳۷۷
- هاوری، دیوید، *مسیحیت*، ترجمه: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸
- هلال، رضا، *مسیح یهودی و فرجام جهان*، ترجمه: قیس زعفرانی، *ماه نامه موعود*، شماره ۴۱، آذر ۱۳۸۲
- _____، «مسیح یهودی امریکایی»، ترجمه: قیس زعفرانی، *ماه نامه موعود*، شماره ۴۳، بهمن ۱۳۸۲

